



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا (۱۶) لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَدًا (۱۷) وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱۸) وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (۱۹) قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (۲۰) قُلْ إِنِّي لَا أُمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا (۲۱) قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۲) إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا (۲۳)﴾

این سوره مبارکه که به نام «جن» است و آن پیام جهانی را به همراه دارد و یک محقق پژوهشگر که بخواهد اشراط مبعث، اعلام ظهور بعثت حضرت را تشریح کند، اگر خاموش شدن آتشکده یک علامت است و اگر سقوط چهارده کنگره مدائن یک علامت است و اگر فروکش کردن دریاچه ساوه یک علامت است و اگر سایر امور علامت است، هیچ کدام از آنها نه سندی مثل سند قرآن دارند، نه عظمتی مثل عظمت قرآن. یک آیت جهانی اتفاق افتاده است و آن در آسمان و زمین، در زمین و آسمان که جن‌ها قبلاً به آسمان می‌رفتند، چون رابطه‌ای با فرشته‌ها داشتند، در آسمان وحی رسمی بود، فرمود: ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾<sup>۱</sup> آسمانی است که بدنه علم طبیعی است؛ مثل بدن انسان که



طب دارد. یک جان برای انسان است که ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾<sup>۱</sup>، آن جان ما، آسمان ماست. این تن ما، زمین ماست. کل این نظام یک تن دارد به نام فضا و هوا، یک جان دارد به نام ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ که معراج در آن آسمان است، نه این آسمان که امروز عده‌ای به صورت ترمینال رفت و آمد می‌کنند، اینکه معراج نیست. با بدن و بدنه نظام سپهری انسان سر و کار داشته باشد که معراج نیست. آنجا که فرمود: ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾، آن جان این آسمان است و این آسمانی که دود بود، دود یعنی دود! ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾<sup>۲</sup>، فرمود ما یک مشت دود را شمس و قمر کردیم. این طور نبود که حالا اینها واقعاً نورانی از خودشان داشته باشند. بعد هم بساطش را جمع می‌کنیم: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾<sup>۳</sup> می‌شود. آن آسمانی که ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾، فرشته‌ها مدبران آن هستند. جن ارتباط فراوانی با فرشته‌ها دارد، حرف‌های آنها را می‌شنود. اینها گشتند در عالم، دیدند یک خبر جدیدی در آسمان‌هاست. قبلاً می‌رفتند از وحی آسمان‌ها مطلع می‌شدند؛ چه فرشته‌ای چه گفته و چه نگفته تا اندازه‌ای؛ اما الآن غیر از تیر خبری نیست! ﴿فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا﴾، این شهاب‌سنگ‌ها هم طبق بیانات قرآن کریم از دیر زمان خلقت بود هم علوم طبیعی ثابت کرده است هم در اشعار جاهلیت به طور فراوان از شهاب‌سنگ‌ها خبری بود! اینکه دیگر معجزه نیست؛ اما آن ستاره‌های دنباله‌دار آن تیر یعنی تیر! تیر آتشی که از دست یک تیرانداز ماهر ﴿شِهَابًا رَصَدًا﴾ صادر می‌شود و پَر می‌کشد و به خطا نمی‌رود و به مقصد می‌رسد، این خبر جدیدی است. اینها گفتند چه شده، در آسمان چه خبر است؟ در زمین چه خبر است؟ در مشرق چه خبر است؟ در مغرب چه خبر است؟ ﴿فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا﴾، گشتند، گشتند، مشرق عالم، مغرب عالم دیدند خبر در مکه است.

۱. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۳. سوره تکویر، آیه ۱.



پرسش: ...

پاسخ: بله، منظور این است که اینها همه برای بعثت است. قبل از بعثت این آیه مفسّر همه آنهاست. آن که ﴿شِهَاباً رَّصَداً﴾، تمام اینها برای همین است، وگرنه قبلاً شهاب بود، تیراندازی نبود. در علوم طبیعی فراوان بود؛ ولی تیراندازی نبود، در اشعار جاهلیت بود؛ ولی تیراندازی نبود؛ اما ﴿فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَّصَداً﴾، حرسی پر از این پلیس‌ها و مأموران الهی است، هیچ جای آسمان نمی‌شود رفت. در این آسمان کروی هر جا که بخواهیم برویم، جانی دارد که هر جایی بخواهیم با جان این آسمان که آنجا خبر از وحی است: ﴿وَأَوْحِي فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾، هیچ راهی نیست. خود آسمان‌ها را که بررسی کردیم خبری نیست. ببینیم در زمین چه خبری است؟

اینها در زمین گشتند، از معجزه، صاحب آن را پیدا کردند؛ یعنی با معجزات دیگر فرق دارد. وجود مبارک پیغمبر(علیه و علی آله آلاف التّحية و الثّناء) اوّل ادعا دارد بعد دلیل. می‌گوید «اَنتی رسول الله»، دلیل من هم این است؛ اما جن اوّل دلیل را پیدا کردند، معجزه را پیدا کردند، بعد گفتند لابد خبری در عالم هست. نه اینکه آمدند، این شخص که وجود مبارک پیغمبر است و ما هم پیغمبر را از او معجزه خواستند، از او معجزه نخواستند، چون اوّل معجزه را فهمیدند؛ مثل اینکه اوّل دیدند کسی اینجا مُرده را زنده کرده است، این معجزه است. بعد گشتند دیدند که عیسیای مسیح است. اوّل معجزه را فهمیدند بعد نبوت را. ما اوّل دعوای نبوت را می‌شنویم بعد معجزه طلب می‌کنیم. اینها دیدند یک خبر جدیدی است در عالم در کلّ آسمان و زمین، مربوط به یک قاره نیست، مربوط به یک کره زمین نیست، مربوط «بین الارض و السّماء» نیست، خبری است از آسمان تا زمین.

پرسش: ...



پاسخ: چون انسان‌ها مثل آنها نبود، انسان اول دعوا می‌خواهد بعد دلیل. انبیا همه همین‌طور بودند. کسی آمده مدعی نبوت شد بعد دلیل آورد. این رسم زندگی انسانی بود که اول دعواست بعد برهان؛ اما در مورد آنها این چنین نبود، گاهی ممکن است این‌طور هم باشد برای آنها، اول بیایند ببینند که کسی مدعی نبوت است بعد از او معجزه بخواهند و آیه ﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا﴾<sup>۱</sup> شاید این را تأیید کند؛ ولی منظور این است که این گروه و این هیأتی که آمدند ببینند چه خبر است، اول معجزه را فهمیدند بعد پیغمبر را شناختند.

آن وقت این «أُوحِيَ، أُوحِيَ، أُوحِيَ» چندین مطلب است، یکی از آنها این است که ﴿أُوحِيَ إِلَيَّ﴾ که ﴿أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾، این کلام، کلام جن نیست. ﴿وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا﴾، یعنی ﴿قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ﴾ که «آن لو استقام الانس و الجن على الطريقة لأسقيهم ماء غدا»، جن و انس آنها هم به هر حال زندگی دارند، نیازی به آب و هوا و فضا دارند. بگو به من وحی شده است که خدا چنین فرمود، اگر بشر و جن در طریق مستقیم باشند، ما تمام نیازهای اقتصادی اینها را فراهم می‌کنیم؛ اما این به عنوان کرامت نیست نه به آنها که دادیم نشانه تکریم است نه آنها که ندادیم نشانه توهین. ما هر دو را به عنوان آزمون در معرض قرار می‌دهیم: ﴿وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾؛ آب فراوان، ﴿لَنَفْتَنَهُمْ فِيهِ﴾؛ تا بیازماییم.

در سوره مبارکه «فجر» چند بار این آیه مطرح شد، کسانی که وضع مالی‌شان خوب است یا خود آنها خیال می‌کنند که خدا اینها را گرامی داشت، برخی‌ها خیال می‌کنند آنها که وضع مالی‌شان خوب نیست، خدا به اینها اهانت کرده است: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾؛ یعنی ﴿أَكْرَمَنِ﴾، ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي﴾؛ یعنی ﴿أَهَانَنِ \* كَلَّا﴾، نه آن درست است، نه این درست است. آنها که مبتلا به ثروت



هستند، ما آنها را آزمودیم، آنها که مبتلا به فقر هستند، ما آنها را آزمودیم. هر دو ابتلاء است. افرادی که سالم هستند در خانه‌ها زندگی می‌کنند، مبتلا به سلامت هستند. آنها که در بستر بیماری بیمارستان هستند، مبتلا به مرض هستند. نه آن تکریم است، نه این اهانت. نه سرمایه‌دار مکرم است، نه تهیدست تحقیر شده. هر دو ابتلاء است. بعضی‌ها مبتلا به ثروت هستند، بعضی‌ها مبتلا به فقر هستند: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ \* وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ \*﴾، هر دو ابتلاء است.

اینجا هم فرمود ابتلاء است. حالا آن سالی که خشکسالی است، ابتلاء است. سالی که ترسالی است، ابتلاء است. إکرام در قیامت روشن می‌شود: «إِنَّ الْغَنَى وَالْفَقْرَ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ».<sup>۲</sup> هر چیزی که در دنیا ذات اقدس الهی مقرر کرد، یک آزمون است: ﴿لَنُفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾. اگر اینها راه راست رفتند که فیض ادامه دارد؛ اما ﴿وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ﴾، اگر از یاد پروردگار غافل باشند: ﴿يَسْأَلْكَ عَذَاباً صَعَدًا﴾، «سَلَك» مستحضرید که هم لازم استعمال شده است که فلان کس سالک «الی الله» است هم متعدی استعمال شده است که درباره تنظیم آب‌های زیر زمین است که ﴿فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ﴾.<sup>۳</sup> حالا یا براساس تضمین است مفعول را مخصوصاً مفعول دوم را با تضمین می‌گیرد یا نه؟ اینجا هم مفعول دوم را گرفته، نه تنها یک مفعول شد، متعدی است؛ بلکه دو مفعول است. عذاب «صَعَدَ»؛ یعنی عذاب صاعد. عذاب فائق. عذاب برتر. عذاب نفس‌گیر؛ مثل اینکه انسان بخواهد بالا برود در اثر کمی اکسیژن و امثال آن نفسش بند می‌آید. این را می‌گویند عذاب صَعَد. عذابی که صاعد باشد، فوق قدرت شخص به حسب ظاهر باشد، این عذاب نفس‌گیر است. فرمود اگر کسی بی‌راهه رفته است: ﴿يَسْأَلْكَ عَذَاباً صَعَدًا﴾. این یک بخش از وحی است.

۲. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، حکمت ۴۵۲.

۳. سوره زمر، آیه ۲۱.



﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾؛ یعنی «قل أوحى الىَّ أنَّ المساجد لله»، که اینها همه عطف است بر اوّل این سوره، بگو مسجد برای خداست. اقوال پنج‌گانه‌ای که فخر رازی نقل کرده<sup>۴</sup> و اینها را به طور پراکنده زمخشری هم در کشاف نقل کرده،<sup>۵</sup> البته نه به این نظم و سایر مفسّران هم گفتند عبارت از این است که منظور از این مساجد یا در معبدها مثل آنچه مربوط به یهودی‌هاست، مسیحی‌هاست، در معبدها غیر خدا را عبادت نکنید یا مساجد مطلق زمین است که «جُعِلَ لِيَ الْأَرْضِ مَسْجِدًا وَطَهُورًا»<sup>۶</sup> یا مساجد، یعنی صلوات، یعنی در موقع نمازها غیر خدا را عبادت نکنید یا مخصوص مسجد النبی و یا مسجد الحرام در مکه و مدینه است که اینها «لله» است یا طبق بیان نورانی امام (سلام الله علیه) که گرچه زمخشری در کشاف این را روایت نمی‌داند، فخر رازی در تفسیر این را روایت نمی‌داند؛ ولی در کلام ما امامیه این به عنوان روایت از وجود مبارک امام (سلام الله علیه) است که ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾، این در جریان داوری که در عصر یکی از خلفای عباسی حضرت بیان کردند که چون، ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾، منظور مواضع سبعة است؛ یعنی جبهه، پیشانو که در هنگام سجده روی زمین است، کفّین، رُگبتین و ابهامین. آن انگشت‌های بزرگ دو پا، دو زانو، دو کف دست و جبهه. اگر در بعضی از نقل‌ها آمده است هشت موضع، آن آنف مستحب است؛ یعنی این جایی که برای خدا باید سجده کند، این را مخصوص این توحید بدانید، با این اعضا و جوارح برای غیر خدا سجده نکنید، اینها برای خداست. ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾؛ یعنی شما که بخواهید به خاک بیفتید، فقط برای خدا هست و اگر بر مسجد النبی و مسجد الحرام و اینها باشد، آنها یا یک مسجد است یا دو تا مسجد. نه یک مسجد را می‌گویند «المساجد»، نه دو مسجد را می‌گویند «المساجد»، پس مسجد النبی و مسجد الحرام، اینها معیار نیست. هر مسجدی و این بیان نورانی

۴. التفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۶۷۳.

۵. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۶۲۹.

۶. الأُمّالی (للطوسی)، ص ۵۷.



امام (سلام الله علیه) یعنی اگر بخواهید شما به خاک بیفتید، فقط برای خداست. اینها هم باید به سجده بیفتند، یک؛ هم «مُوحِّدًا لِلَّهِ» باید برای خدا سجده کنند، دو.

روایت‌هایی از وجود مبارک امام باقر و امام صادق (سلام الله علیهما) رسیده است که در *المیزان* ملاحظه فرمودید، این را علقمة بن قیس و اینها نقل کردند که این کلمه «جَدَّ» برای شیطان است،<sup>۷</sup> چون شیطان گفت، خدا نقل کرده است، وگرنه خدا جَدَّ ندارد: ﴿وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا﴾ آن جدّی که منفی است به معنای حظّ و بخت و اینهاست، اینها مشترک لفظی است، وگرنه ممکن نیست ذات اقدس الهی یک مطلب باطلی را نقل بکند و به بطلانش اشاره نکند. وقتی خدا فرمود: ﴿وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا﴾، معلوم می‌شود این جَدَّ به معنای مجد و عظمت است. حالا اگر یک اشتراک لفظی بود، یک جا جَدَّ به معنای بخت و حظّ و امثال آن بود، آن را همان‌طور که در *المیزان* ملاحظه فرمودید در بحث روایی طرد شده است.

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾؛ البته جایی که انسان بخواهد خضوع کند، باید موحّدانه برای خدا خضوع کند. بعد یکی از چیزهایی که «أَوْحَى إِلَيَّ»؛ یعنی، ﴿قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ﴾؛ منتها چون خود وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) دارد این بیان را می‌کند، از خود به عنوان «عبدالله» یاد کرده است نه از خود به عنوان نبی یا رسول، ﴿أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾، حالا «تلبّد»؛ یعنی تظاهر. وجود مبارک حضرت که مشغول نماز می‌شد، عده‌ای جمع می‌شدند برای آزار و ایزای آن حضرت یا تماشای آن حضرت. در مکه این قدر نبود که ما بگوییم منظور نماز جماعت بود، نماز جماعت آن حضرت زیاد شلوغ بود، عده‌ای به او اقتدا می‌کردند. در مکه این صحنه نبود. این تلبّد و تظاهر علیه آن حضرت، سه قول دارد: یا خصوص مشرکان بودند یا



خصوص جنی‌ها بودند یا مختلط از جن و انس بودند. حالا یا در آن صحنه‌ای بود که وجود مبارک حضرت صبحی رفتند در نخلستانی مشغول عبادت بودند «کما ذهب الیه بعض» یا نه، در خود مکه اتفاق افتاد برای ایداء. فرمود حضرت که مشغول نماز بود، تلبّد می‌کردند، تظاهر می‌کردند، گروه گروه جمع می‌شدند، برای ایداء یا ببینند و تماشا کنند که حضرت چه می‌گوید!

حضرت نمازش را خواند، بعد گفت من بنده خدا هستم، یک؛ نه خیری بالذات از من به شما می‌رسد، دو؛ نه شرّی بالذات از من به شما می‌رسد، سه؛ چون ضارّ و نافع ذات اقدس الهی است. من فقط پیام او را می‌رسانم، یک؛ خودم پیشاپیش قبل از شما به این پیام عمل می‌کنم، دو و اگر - خدای ناکرده - لحظه‌ای بلغزم، احدی مرا نمی‌یابد، مگر لطف خدا، سه. اینها توضیح موخّدانه بود که فرمود اینها را به مردم بگو، به جامعه مکه بگو. بگو: ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ﴾؛ یعنی وجود مبارک خود پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التّحیة و الثّناء)، ﴿يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ که این «لِبَد»، جمع یا اسم جمع است. «تلبّد»؛ یعنی تظاهر همه حمله کردند که او را آزار کنند. بعد فرمود تو به اینها بگو! یعنی ﴿قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ﴾ که «قل» به اینها بگو، من خودم عبد محض هستم، از خود من نفع و ضرری به شما نمی‌رسد، من پیام‌آور آفریدگار خودمان هستم، قبل از شما به این پیام ایمان دارم و عمل می‌کنم و اگر بلغزم احدی مرا حفظ نمی‌کند، مگر همان خدا. اینها پیام توحیدی است که باید به مردم برسانی.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي﴾، یک؛ و در این دعوت مشرک نیستم، احدی را شریک او قرار نمی‌دهم؛ نه جن، نه انس، نه فرشته: ﴿وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾، این از نظر اعتقاد. از نظر اثرگذاری، من نه مالک خیر هستم نه مالک شرّ، مثل شما بنده هستم: ﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾؛ یعنی نه ضرر، نه نفع، نه هدایت، نه ضلالت، فقط من تبلیغ می‌کنم، اختیار به دست خود شماست. ﴿قُلْ إِنِّي﴾؛ یعنی ﴿أَوْحَىٰ إِلَيَّ﴾ که من بگویم، من هیچ ادعایی ندارم غیر از



اینکه عبد هستم: ﴿إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ﴾، «جوار»؛ یعنی پناهندگی. این دعای «مجیر»، یعنی تنها کسی که پناه می‌دهد اوست. این دعای «مجیر»؛ یعنی پناه بردن به خدایی که غیر از او احدی مجیر نیست: ﴿لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ﴾. یک؛ ﴿وَلَنْ أُجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا \* إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ﴾، دو. «ملتحد»؛ یعنی سنگر. ﴿وَلَنْ أُجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾؛ یعنی سنگر، یعنی پناهگاه. پناهگاه همان فیض اوست. او فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي».<sup>۱</sup> «حصن»؛ یعنی دژ، یعنی قلعه، یعنی پناهگاه. همان‌طوری که «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» بَابُهَا<sup>۲</sup>؛ ذات اقدس الهی هم دارد که «أَنَا مَدِينَةُ الْحِصْنِ وَ أَهْلُ الْبَيْتِ بَابُهَا» این بیان نورانی امام رضا که فرمود: «بَشْرُوطُهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»<sup>۳</sup>؛ یعنی همین! اگر کسی - معاذالله - خدا را قبول داشته باشد و این وحی و اهل‌بیت را قبول نداشته باشد، این اصلاً از کدام در می‌خواهد وارد شود؟! کسی پیغمبر را قبول داشته باشد - معاذالله - حضرت امیر را قبول نداشته باشد، این از کدام در می‌خواهد وارد شود؟! اینکه فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ»، این را همه نقل کردند؛ چه شیعه چه سنی. هم «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ هِيَ الْجَنَّةُ وَ أَنتَ يَا عَلِيُّ بَابُهَا»<sup>۴</sup> نقل شده است که در بین این ۲۷ روایت این یکی یکی دو تا روایت برجسته‌ترین آنها هستند. اینها ۲۷ روایت است که آن لطیف‌ترینش این یکی است که «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ هِيَ الْجَنَّةُ وَ أَنتَ يَا عَلِيُّ بَابُهَا»، این در بین این ۲۷ روایتی که مرحوم ابن بابویه همین را نقل کرد، غالب آنها «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ» است و «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» است؛ منتها با اسناد مختلف، اما «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ هِيَ الْجَنَّةُ وَ أَنتَ يَا عَلِيُّ بَابُهَا»، حالا اگر کسی بخواهد به پیغمبر ایمان بیاورد و - معاذالله - قبول ندارد اهل‌بیت را، او از کدام در می‌خواهد وارد شود؟ اگر کسی بخواهد موحد باشد و اهل‌بیت (علیهم السلام) را قبول نداشته باشد -

۱. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۴؛ بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

۲. التوحید (للسدوق)، ص ۳۰۷؛ الأمالی (للسدوق)، ص ۳۴۵.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۵.

۴. الأمالی (للسدوق)، ص ۳۸۸.



معاذالله - این از کدام در می‌خواهد وارد شود؟ اینکه حضرت فرمود: «أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»، نه یعنی من امام رضا به تنهایی! یعنی ما چهارده نفر این‌طور هستیم، ما در ورودی هستیم، این در، در ورودی است.

خدا سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبائی را غریق رحمت کند! ایشان در تدریس این حدیث، این روایت را که از مرحوم ابن بابویه نقل کرد، یک تفسیر خوبی کردند، چون این روایتی که مرحوم ابن بابویه نقل کرد، این است که وقتی بهشت‌ها وارد بهشت می‌خواهند بشوند، این کوبه در را به سینه در می‌زنند؛ حالا الآن زنگ است، قبلاً کوبه بود. اگر الآن از حضرت (سلام الله علیه) سؤال می‌کردند، شاید می‌فرمود زنگ را می‌زدند. فرمود این کوبه در را به در می‌زنند، این کوبه را که به در می‌زنند، این «فَإِذَا دُقَّتْ ... وَقَالَتْ يَا عَلِيٌّ»<sup>۱</sup> (علیه افضل صلوات المصلین) این کوبه، این صدای در می‌گوید: «یا علی»! این در روایت است که مرحوم ابن بابویه نقل کرده است. ایشان در تفسیر این حدیث شریف فرمودند آدم وقتی وارد خانه‌ای می‌خواهد بشود، چه کسی را صدا می‌زند؟ صاحب‌خانه را. حالا مؤمن آمد در بهشت، چه کسی را می‌خواهد؟ صاحب‌خانه بهشت کیست؟ چرا این کوبه می‌گوید: «یا علی»؟ صاحب‌خانه این است؛ «فَإِذَا دُقَّتْ ... وَقَالَتْ يَا عَلِيٌّ»، آن وقت این است که وجود مبارک امام رضا می‌فرماید: «أَنَا»؛ یعنی ما چهارده نفر «أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»، آن وقت اینکه می‌گوید: ﴿وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا﴾، «ملتحد»؛ یعنی پناهگاه. این لحد، آن گوشه را می‌گویند لحد، برای اینکه پناهگاه است. فرمود ما سنگری غیر از این نداریم. به پیغمبر فرمود، من سنگری غیر از توحید ندارم. یک «لا اله الا الله» است که حصن است، من خودم پیشاپیش می‌روم آنجا محفوظ می‌شوم، شما هم از این دریاید داخل، ﴿وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا﴾.



من چه پیامی از او دارم؟ ﴿إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ﴾، مستحضر هستید که تبلیغ، بلاغ، بَلَّغَ، با کلمه «عَنْ» استعمال می‌شود نه «مِنْ». «تبلیغ عنه»؛ یعنی این کلمه «عَنْ» برای تجاوز است؛ یعنی پیام را از آن شخص به مخاطبین خود می‌رسانند، به امت می‌رسانند. این باید با «عَنْ» استعمال شود؛ چه اینکه کلمه برائت هم همین‌طور است، برائت هم با کلمه «عَنْ» باید استعمال بشود نه با «مِنْ». «برائةٌ عن الله»، نه «برائةٌ من الله»، حالا اینجا یا تضمین در خود کلمه «عَنْ» هست یا تضمین در کلمه «مِنْ» است یا تضمین در کلمه «برائت» است که مصحح باشد که کلمه «بلاغ» با «مِنْ» استعمال می‌شود، آنجا مصحح باشد که کلمه برائت با «مِنْ» استعمال بشود. این «بلاغاً عن الله» است نه ﴿بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ﴾، اگر به مخاطب باشد که «بلاغاً الیه» است، اگر به متکلم باشد که «بلاغاً عنه»، نه «بلاغاً منه» این با تضمین کلمه «مِنْ» جای «عَنْ» نشسته است: ﴿إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾، این مخصوص جن و انسان و امثال آنان است. آن وقت حالا مسئله قیامت مطرح است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعُفٌ نَّاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»